

انفجار و حریق در کاخ نخست وزیری

آنانکه بار میکارند...

ساعت سه بعد از ظهر بهنگام جلسه " شورای امنیت کشور " (نام اسلامی کمیتهی مشترک ضد خرابکاری سازمان امنیت کشور) ، یک بمب قسوی آتشزا در همان اتاق جلسه منفجر شد و بلافاصله آتش سوزی مهیبی را بدنیال آورد. این جلسهی " شورای امنیت " بیا کمیته ضد خرابکاری رژیم اسلامی (مانند جلسهی مقر حزب جمهوری اسلامی) از جلساتی با اهمیتین بود که می بایست در رابطه با سرکوب هر چه وحشیانه تر نیروهای انقلابی تصمیمات بسیار مهمی اتخاذ کنند و طرح های تهیه شده توسط " مغزهای امنیتی " را بتمویب برسانند. در اهمیت این جلسه همین بس که می بایست رئیس جمهور و نخست وزیر هر دو شرکت داشته باشند. در این جلسه ، علاوه بر رجایی و باهنر ، نمایندگان ارتش ، ژندارمری ، شهربانی ، وزارت کشور ، سپاه پاسداران ، ساوا و نیز ساواکی های معسروف (که آقای باهنر با توجه به سابقهی درخشان گذشته خود می بایست از قدیم آنها را بشناسد) ، شرکت داشتند.

شدت انفجار توام با حریق ، بحدی بود که نه تنها رجایی و باهنر بلکه بسیاری از اعضا " شورای امنیت " در همان دقایق اول در میان دود ، دجار خستگی شدند و در میان شعله های آتش سوختند و بهلاکت رسیدند و تعدادی نیز تا سرحد مرگ ، دچار سوختگی شدند ، علاوه بر این ، آتش سوزی بلافاصله به اتاقهای دیگر همان طبقه و به طبقات دیگر ساختمان سرایت کرد و ساختمان محکم کاخ نخست وزیری مانند کاخ مقواتی فرو ریخت ، افرادی که در طبقات بالا بودند به طبقات تحتانی پرت شدند و بطوریکه در عکسهای چاپ شده در مطبوعات نیز دیده ایم حتی تیر آهن های ساختمان را خرابند و کاخ نخست وزیری را به ویرانه های تبدیل کرد.

رژیم کلیهی امکانات خود را از همان دقایق اول برای خاموش کردن آتش بکار گرفت. هیچده مرکز آتش نشانی تهران با کلیهی تجهیزات خود ، سپاه پاسداران ، ماموران شهربانی و ارتش بسیج شدند و حتی از راه هوا از طریق هلی کوپتر ها برای اطباء حریق تلاش کردند ولی با اینهمه سهار آتش مدتها بطول انجامید. پس از خاموش کردن حریق و بیرون کشیدن اجساد ، رژیم بطور قطع و یقین می دانست که رجایی و باهنر از جمله کسانی هستند که به هلاکت رسیده اند ولی شش در پیش بود و به صلاح اسلام نبود که همانوقت خبر کشته شدن رجایی و باهنر را اعلام کنند. ساعتها بعد در اخبار هشت و نیم تلویزیون ، همان دوزخ باقی های همیشگی و وقیحانه مسئولان رژیم تکرار شد : در اتاقم بودم که صدای انفجار خفیفی را شنیدم وقتی که بیرون آمدم دودباریکی را مشاهده کردم. در این حادثه عده ای از جمله ارتش جمهور و نخست وزیر زخمی شدند و عده ای

نیز با پای خود از اتاق بیرون آمدند. دقایقی که بهزاد نبوی از آن سخن می گوید ، زمانی بود که شعله های حریق سر به آسمان می کشید و سهار نشدنی بنظر میرسید ، چند تن از نو جوانان پاسدار ، برای نجات جان رجایی و باهنر خود را بدون آتش انداختند و در میان شعله های آتش ذغال شده بودند. زمانی که نبوی خبیر " مجروح " شدن رجایی و باهنر را در تلویزیون اعلام میکرد ، ساعتها بود که از مرگ این دو خبر داشتند. هرکسی که گردنهای کج و قیافه های ماتمزه و مادر مرده حجج الاسلام رفسنجانی و کئی را در همان شب بیروی صفحهی تلویزیون دیده باشد ، احتیاجی نداشت که به لاطالعات آنها گوش دهد ، خبر کشته شدن رجایی و باهنر را از خطوط چهارم های آنان میخواند. دو حجت الاسلام و المسلمین با کمال وقاحت ، حقیقت را از " امت همیشه در صحنه " پنهان کردند.

۱۶ ساعت بعد از کشته شدن رجایی و باهنر یعنی در ساعت ۷ صبح روز بعد ، فقط خبر کشته شدن همین دو نفر و یکی از " کارمندان نخست وزیری " از رادیو اعلام شد. در مورد اطلاع رژیم از کشته شدن رجایی و باهنر در همان ساعات اولیهی انفجار در نخست وزیری عبارتی از سخنان حجت الاسلام ناطق نوری در ۱۰ شهریور در دانشگاه تهران را نقل می کنیم (عبارت زیر در بخش کامل سخنرانی ناطق نوری از رادیو و تلویزیون وجود داشت ولی در روزنامه های صبح و عصر تهران در ۱۱ شهریور " تماما حذف شد!) :

" در همان لحظات اول خبر تقریبا ((به مجلس)) رسیده بود که دوتفر ((رجایی و باهنر)) شهید شده اند."

دلیل محکمتر دیگری در این زمینه نامه ی هاشمی رفسنجانی به شماره ی ۱۷۶۲/۵ مورخ ۶۰/۶/۸ (روز انفجار) به شورای نگهبان است برای استفسار در این مورد که آیا دو نفر بجای سه نفر پیش بینی شده در قانون اساسی میتواند شورای مؤقت ریاست جمهوری تشکیل دهند یا خیر و شورای نگهبان با این پیشنهاد در تاریخ ۶۰/۶/۹ (روز عزای عمومی و تشییع جنازه) موافقت میکند. متن نامه ی رفسنجانی و جوابیه ی شورای نگهبان روز بعد یعنی در تاریخ ۶۰/۶/۱۰ در روزنامه ی جمهور اسلامی بجا رسید.

به کشته ی شاهدان عینی که در زمان انفجار و آتش سوزی در داخل ساختمان نخست وزیری حضور داشته اند ، تعداد کشته و زخمی شدگان چندین برابر تعداد کشته و زخمی شده است که از طرف رژیم اعلام شده است. صرفنظر از کاستن اهمیت ضربات وارده ، دلیل دیگر عدم " توانائی " رژیم در ارائه و اعلام لیست کامل کشته و زخمی شدگان هادسه ، وجود تعدادی از ساواکی های سرشناس در

عبارت که "یک بچه هم می تواند" ، بسادگی پی برد.

با توجه به مراقبت های فوق العاده شدید امنیتی در کاخ نخست وزیری، می توان این نکته را عنوان کرد که یک یا چند نفر از مسئولانی که ظاهراً مورد اعتماد کامل رژیم بوده اند، در این امر دست داشته اند و حداقل اینک افراد طراح و عمل کننده (بسیار حرفه ای) این عملیات را یاری داده اند. این نکته نشانگر اینست که مخالفان سرسخت رژیم نه تنها از بیرون برای نابودی آن تلاش می کنند بلکه افرادی بظاهراً همدمست رژیم نیز از درون در حال متلاشی کردن آنند.

کشته شدن رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی از نظر سیاسی، غربیای فوق العاده مهلک برای رژیم بود، اما چیزی که در باره آن کمتر صحبت می شود و رژیم می گوشت بدلائل متعدد بر آن سرپوش بگذارد، ضربه مهلک تر از بین رفتن "منزهای متفکر امنیتی" رژیم بود زیرا همانطوریکه قبلاً اشاره کرده ایم، جلسه "شوری امنیت" برای تصویب نقشه های سرکوب هر چه خونین تر نیروهای انقلابی تشکیل یافته بود و هر یک از این "منزها" با اندازه ای چند مقلد مقلد مقلد نظیر رجایی برای رژیم اهمیت داشت.

نکته آخر اینکه رجایی و باهنر در روزیک شنبه ۸ شهریور ۶۰ مزد شرکت فعال خود را جنایات رژیم در مدت دو سال و نیم (بویژه دو ماه و نیم) اخیر را دریافت داشته اند.

سرنوشتی کم و بیش مشابه (چه قبل و چه بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی) در انتظار تمام رهبران و سردمداران و مزدوران جنایتکار جمهوری اسلامی است. و تازه بیدار شدگان از خواب هزار و چهارصد ساله - و خواب آلود - گویا هنوز این خبر را نشنیده اند: آنان که یاد میکارنند، شوقان درو خواهند کرد.

سرنوشتی قهرآمیز...

نکوشد مطرود مردم است و چپی که حتی نتوانند بکوشد مورد ترحم، آری ممکن است کوشش چسب در سرنوشتی رژیم در ظاهراً بدیل های دیگر را تسهیل کند (در حالیکه میدانیم هدف کمونیستها بهیچوجه بمعنای حمایت از این بدیل نیست و کمونیستها در ضمن مبارزه قهرآمیز علیه رژیم جمهوری اسلامی، افشا ماهیت بدیل های دیگر را از بسادگی نمیبینند)، ولی از آنجا که این شرکت در مبارزه برای سرنوشتی رژیم، موجب اعتبار یافتن چسب کمک به بدیل شدن آنست، در نهایت، کار را بر بیکه تازی بدیل های دیگر دشوار خواهد کرد. و زمینه ساز رهن واقعی علیه آنها را تدارک خواهد دید. و این چندان اتفاقی نیست که نیروهای چسب در سردرگمی ابدی ناظر منقلب سرنوشتی رژیم باشند. اگر قدری درایت داشته باشیم تحولات چند هفته ای گذشته شاهد متعددی بر این "سیاست" را در دسترس قرار میدهد.

بین آنهاست. روز بعد، با وجود اعلام تعطیل عمومی برای شهروندان، بدستور بهزاد نبوی، کارمندان ما هم مانده نخست وزیری بطور تلفنی سرکار خود فراخوانده شدند تا بخش کوچکی از پرونده ها را که طعمه آتش نشده بودند، جمع آوری کنند. درست در لحظه ای که رهبران رژیم برای بالابردن روحیه ای ساکن اسلام برای نیروهای انقلابی خط و نشان می کشیدند، اتومبیل بمب گذاری شده ای در داخل حیاط نخست وزیری منفجر می شود ولی به کسی آسیب نمیرساند.

اکنون نخست وزیری تقریباً بحالت تعطیل در آمده است. حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر از مأموران مراقبت، مستخدمین و کارمندان نخست وزیری بازداشت شده اند.

پس از کشته شدن رئیس جمهور و نخست وزیر، عساکر اسلام سراسیمه و پریشان بدیدار "امام امت" شتافتند: خمینی برای کم اهمیت جلوه دادن انفجار نخست وزیری و دلگرمی دادن به حزب الله و قشون سرشکسته اسلام عزیز، گفت: "خیال نکنید اینها از روی قدرت کاری انجام میدهند. یک بمب در یکجا منفجر کردن را یک بچه هم می تواند"

(روزنامه های ۱۰ شهریور ۶۰)

از تجاهل العارف خمینی که بگذریم (چرا که این لافا غلات حتی ارزش جوا بگوشتی نیز ندارند و فقط مغزهای علیل و متحجر حزب الله و مقلدین امام، این سخنان ابلهانه را باور می کنند) ولی حقیقت اینست که بگفته ای مفسر رادیوی مونت کارلو، کاخ نخست وزیری (پس از حسینیة جماران) شاید از نظر مراقبت های شدید امنیتی در جهان کم نظیر باشد.

پس از انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی، خیابانهای کاخ و پاستور و کوچه های مشرف به نخست وزیری بسته بوده است. ساختمان کاخ شاهپور علیرضا در ضلع شرقی چهار راه کاخ که قبلاً موزه شکار بود به مرکز سپاه پاسداران تبدیل شده بود. علاوه بر پاسداران که مثل مور و ملخ در همه جا در داخل کاخ نخست وزیری و در اطراف آن حضور داشتند، از نیروهای ارتشی و شهربانی نیز برای مراقبت و حفاظت در ورودی و خیابانها و توجه های اطراف استفاده میشد. کارمندان و مراجعین به نخست وزیری، بشدیدترین نحو ممکن و متصور بازرسی بدنی میشدند و حتی داخل دفترچه تلفن، جوراب و کمربند و غیره نیز در این بازرسی موشکافانه بدنی، فراموش نمیشد. علاوه بر اینها، در جریان روز بدفعات کارمندان نخست وزیری را بازرسی بدنی میکردند و پاسداران با دستگا های بمب یاب چندین بار گوشه و کنار ساختمان و اطراف آنرا مورد تجسس قرار میدادند.

بمب گذاری در کاخ نخست وزیری (و نیز در مامور حزب جمهوری اسلامی) از نظر تکنیکی، بسیار دقیق و بی نقص و فوق العاده و استادانه و در یک کلمه، "یک کار بسیار تمیز" بود و در تاریخ بمب گذاری در جهان، شاید بتوان آنرا از نظر دقت در محاسبه و ظرافت تکنیکی، با پاره ای از عملیات "توپا ماروها" و ماحرای قتل نخست وزیر نظامی فرانکو، قابل مقایسه دانست. و در اینحال، می توان به ابعاد بلاهت مستتر در این